

# مشروعیت تفسیر سیاسی از منظر سنت معصومان علیهم السلام

(با نگاهی به مؤیدات در سیره صحابه، تابعان و مفسران)

۹۹

فزان پژوهی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۶ تاریخ تألیف: ۱۴۰۰/۸/۱۲

محمد عابدی\*

## چکیده

تفسیر سیاسی به عنوان گرایشی نوپدید از تفسیر قرآن، در کنار مباحث عام، برخوردار از مباحث خاص در دو دسته «مبانی فلسفه علمی» و «مبانی علمی» است. مبانی فلسفه علمی نیز خود دامنه گسترده‌ای دارند و شامل امکان، مشروعیت، جواز، حجیت و... می‌شوند. در مورد مبنای مشروعیت تفسیر سیاسی نیز راه‌های مختلفی، چه برای اثبات آن همچون ارائه ادله عقلی و نقلی و چه برای تأیید آن همچون سیره صحابه و تابعان و مفسران وجود دارد. در مواجهه با این پرسش که دلیل مشروعیت تفسیر سیاسی از منظر سنت (دلیل نقلی) و مؤیدهای آن در سیره صحابه و تابعان و مفسران کدام است، تحقیق بر این فرضیه تأکید دارد که سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره معصومان علیهم السلام و نیز ترغیب معصومان به تفسیر سیاسی دلایل مشروعیت آن است و سیره صحابه و تابعان و مفسران نیز مؤیدهای مشروعیت این تفسیر است. این تحقیق به روش توصیفی و تحلیلی به سامان می‌رسد و دستاورد آن اثبات مشروعیت تفسیر سیاسی از طریق سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و تأیید آن با سنت و سیره صحابه و تابعان و مفسران در استخراج آموزه‌های سیاسی از گزاره‌های قرآن کریم است. در صورتی که در کنار این مبنا، دیگر مبانی همچون ضرورت، امکان و... نیز اثبات شوند، در نهایت مبانی فلسفه علمی تفسیر سیاسی تولید خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، مبانی فلسفه علمی، مشروعیت، تفسیر سیاسی.

\* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (abedi.mehr@yahoo.com).

## مقدمه

فهم قرآن کریم متکی بر پذیرش منظومه‌ای از مبناها توسط مفسر است و الزامات پذیرش مبناهای مختلف توسط مکاتب و جریان‌ها و مفسران مختلف، از جمله عوامل تفاوت‌ها در فهم و تفسیر آیات است. از سویی مراجعه به متون تفسیری خبر از وجود انواع گرایش‌ها در عملیات تفسیر می‌دهد که «تفسیر سیاسی» یکی از آنهاست. از جمله پرسش‌ها درباره این گونه تفسیری آن است که دلیل نقلی مشروعیت تفسیر سیاسی و مؤیدات آن چیست. تحقیق بر این فرضیه استوار است که دلایلی از سیره پیامبر و سیره معصومان و نیز ترغیب‌های آنان به این گونه تفسیری بر مشروعیت آن صحنه می‌گذارند و مؤیدهایی از سیره صحابه و تابعان و مفسران نیز بر این مشروعیت می‌توان معرفی کرد. این فرضیه در مقابل نظریاتی قرار می‌گیرد که مشروعیت تفسیر سیاسی را به جهاتی از جمله نپذیرفتن مبناهای بالادستی نسبت به مبنای مشروعیت (مانند مبنای امکان تفسیر سیاسی، به دلیل نپذیرفتن جامعیت قلمرو قرآن کریم نسبت به عرصه اجتماعی و سیاسی و...) نمی‌پذیرند و این فرضیه امکان طرح می‌یابد که تفسیر سیاسی از قرآن، مشروعیت لازم را ندارد و موجه نیست (ر.ک: عابدی، ۱۳۹۹، ص ۲۶ - ۲۷). چون هنوز مبناها، اصول، روش‌ها، قواعد و دیگر ابعاد مختلف تفسیر سیاسی معرفی نشده و این تفسیر شکل دانشی به خود نگرفته است، تحقیق با نگاه پیشینی می‌کوشد به دلایل اثبات و تأیید مشروعیت تفسیر سیاسی از منظر سنت معصومان و سیره صحابه و تابعان و مفسران دست یابد.

در مورد پیشینه مضبوط و منتشر شده تحقیق لازم است یادآوری گردد که به جهت نوپدیدبودن نگاه دانشی به تفسیر سیاسی، تحقیقاتی مشخص و منحصر به موضوع این تحقیق تا کنون سامان نیافته است و درباره مباحث فلسفه علمی تفسیر سیاسی به ویژه مشروعیت آن تا کنون اظهار نظری جدی ارائه نشده است تا نقدی بر آن بتوان ارائه کرد و تنها از صاحب این قلم در مقاله «مبانی فلسفه علمی تفسیر سیاسی قرآن» (ر.ک: عابدی، ۱۳۹۶، ش ۱۸) اشاراتی به اصل مشروعیت تفسیر سیاسی شده است؛ ولی پیشینه نانوشته پذیرش مبنای مشروعیت را در تفسیرهای برخی مفسران دارای گرایش‌های اجتماعی - سیاسی می‌توان رصد کرد (ر.ک: اسعدی، ۱۳۹۰، ص ۱۸). از جمله «استنادات مفسران اجتماعی - سیاسی به روایات تفسیری» می‌تواند ما را در مسیر کشف این پیشینه یاری کند. در حقیقت با پذیرش این مبنا آنان به ویژه در قرن اخیر به تفسیر اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند؛ برای مثال پیام قرآن که جلد دهم آن به «حکومت اسلامی» اختصاص دارد، بارها به

«تفاسیر سیاسی معصومان» استناد می‌کند و آن‌ها را دلیل، مؤید و شاهد قرار می‌دهد و در پاسخ به مسائل سیاسی علاوه بر آیات، تفسیر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را مطرح می‌کند و می‌پذیرد که این نشان از پذیرش مشروع بودن چنین تفسیری و حجیت آن در صورت برخوردار بودن از شرایط حجیت، دارد؛ برای نمونه مفسر در پاسخ به مسئله سیاسی «ضرورت حکومت» سراغ روایت امیر مؤمنان علی ﷺ می‌رود (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، خطبه ۴۰) که اراده خوارج از آیه «ان الحكم الا لله» (یوسف: ۴۰/ انعام: ۵۷) (بی‌نیازی به امارت و زمامداری) را باطل می‌داند و با فرق گذاشتن بین حکم و امارت، حضرت معنای آیه «حاکم و فرمانروایی جز خدا نیست» را می‌پذیرد؛ ولی آن را مطابق مراد و تفسیر خوارج (دلالت آیه به بی‌نیازی از امارت و زمامداری) نمی‌داند و توضیح می‌دهد «امارت و زمامداری نیاز ضروری مردم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۶-۲۷). همین‌طور برای «ضرورت نیاز امت به امام» به روایت امیر مؤمنان ﷺ استناد می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹۰، ص ۴۱) که حضرت بعد از ذکر آیاتی (انفال: ۲۴/ بقره: ۱۷۹)، از مجموعه آیات استفاده می‌کند «در این آیات دلیل بسیار روشن هست که امت به امام نیاز دارند تا به کارهای آنها برخیزد و به آنها امر و نهی کند و حدود الهی را برپا دارد، با دشمن پیکار کند و غنایم را عادلانه تقسیم نماید، واجبات را تحقق بخشد و درهای اصلاحشان را به رویشان بشناساند و از آنچه برای آنها زیان‌بخش است، بر حذر دارد؛ زیرا امر و نهی یکی از اسباب بقای خلق است، وگرنه تشویق و ترس از بین می‌رود و هیچ کس از گناه باز نمی‌ایستد و نظام جامعه فاسد می‌شود و این، سبب هلاک بندگان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۸، ص ۱۰-۲۹). یا در مسئله «تکلیف به اطاعت از حاکم الهی» دلایل «تعیین اولی الامر» (نساء: ۵۹) به روایت امام رضا ﷺ استناد می‌کند و سه دلیل برای آن ذکر می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۶۰/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۸). در تفسیر «انَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ الِیْ اَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) به روایات متعدد معصومان (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۵-۴۹۶/ عیاشی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۴۹/ مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۳، ص ۲۷۴ به بعد) استناد می‌کند که با صراحت منظور از این امانت را «مقام ولایت» دانسته‌اند که هر امامی به امام بعد از خود می‌سپارد، هرچند در سایر امانات نیز جاری می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۷-۳۸). علاوه بر آنچه بیان شد، دلایل و مؤیدات خاصی بر اثبات و تأیید مشروعیت تفسیر سیاسی قابل ذکر است و این تحقیق برای اولین بار به معرفی نظام‌مند آن دلایل برای اثبات مشروعیت تفسیر سیاسی می‌پردازد. هرچند تک‌تک این گزارش‌های سنت و روایت بدیهی به نظر برسد؛ ولی نوآوری تحقیق در این است که میان

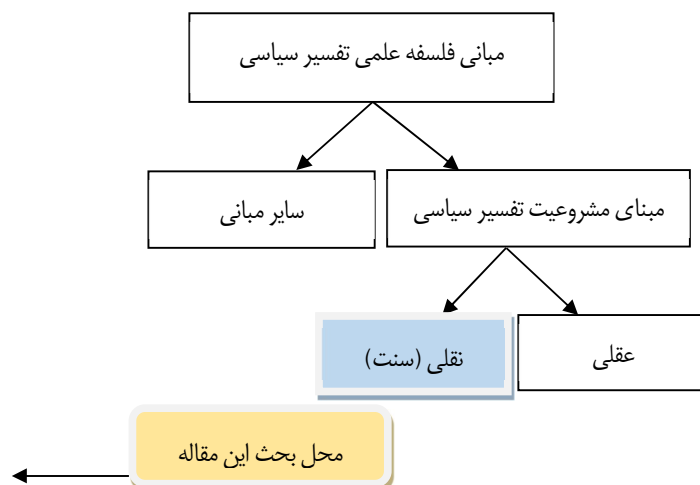
تک‌گزارش‌ها را با تلاش فراوان گرد آورده و با سامان‌دادن به آنها از آن تکرار وایت برای اثبات این مطلب استفاده کرده است که تفسیر سیاسی معصومان به حدی است که می‌توان به عنوان یکی از دلایل مبنای فلسفه علمی تفسیر سیاسی (حجیت) از آن بهره برد و این نوآوری مقاله است که تا کنون در هیچ تحقیقی چنین دستاوردی معرفی نشده است.

درباره قلمرو بحث از مبانی و اثبات آن نیز لازم است توجه شود که اولاً در حوزه قلمرو بحث مبانی فلسفه علمی به معنای مبناهایی مثل ضرورت، امکان، حجیت، مشروعیت و... است که بیرون از خود دانش و گرایش است و این مقاله فقط به یکی از این مبانی می‌پردازد؛ یعنی مشروعیت دوم اینکه برای اثبات این مبنا البته راه‌های متعددی همچون تبیین دلایل عقلی و نقلی... برای اثبات این مبنا وجود دارد؛ ولی این نوشته تنها از راه دلیل نقلی (سنت معصومان) به اثبات این مسئله می‌پردازد (ر.ک: شکل شماره ۱) و در ادامه از طریق «سیره صحابه، تابعان و مفسران» نیز به تأیید آن اقدام می‌کند.

با اثبات مبنای مشروعیت این گرایش (از منظر سیره و سنت) در گام‌های بعد لازم است دیگر دلایل مبنای مشروعیت (مانند دلایل عقلی ..) اثبات گردد و در ادامه دیگر مبانی فلسفه علمی (مانند ضرورت، امکان و...) اثبات شوند تا در نهایت مبانی فلسفه علمی تفسیر سیاسی تولید شود.

جدول جایگاه بحث از دلایل نقلی مشروعیت تفسیر سیاسی

شکل شماره ۱



این مقاله به مورد اخیر فقط می‌پردازد و با بیان این ادله به اثبات مشروعیت می‌پردازد و دلایل ارائه‌شده از سنت، مقتضی مشروعیت تفسیر سیاسی است. بنابراین مقاله پیش رو ادعا ندارد که به‌تنهایی می‌خواهد همه بار مبانی فلسفه علمی تفسیر سیاسی را به دوش بکشد؛ همان طور که در مورد مبنای مشروعیت نیز دلایل مربوط به سیره و سنت را مطرح می‌کند نه همه دلایل.

## ۱. مفهوم‌شناسی

در آغاز بحث لازم است مفاهیم اصلی به‌کاررفته در تحقیق تبیین شود.

### الف) تفسیر سیاسی

علم تفسیر دانشی است که مفسر با استفاده از آن به فعالیت روشمند و معتبر تفسیری می‌پردازد. ملاحظه تعریف‌های تفسیر به عنوان فعالیت تفسیری نشان می‌دهد شناخت معنا و کسب مراد خداوند از متن قرآن، عنصر مشترک تعریف‌هاست و تفسیر نوعی تلاش علمی روشمند با هدف شناخت معانی و به‌دست‌آوردن مقصود خداست (اسعدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۰). تعریف علامه طباطبایی از تفسیر که بیشتر مورد قبول متأخران و مختار این تحقیق است، چنین است «تفسیر بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴). در توضیح مراد از دانش تفسیر می‌توان گفت علم تفسیر با توجه به این تعریف از ماهیت عمل تفسیری، دانشی خواهد بود که بر اساس مبانی، اصول و قواعد، امکان بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها را برای مفسر فراهم می‌آورد و دانشمند تفسیری علاوه بر تلاش برای فهم عبارات و توضیح محتوای آیات، مقصود و بیان مورد نظر خداوند در هر آیه و سوره را تشریح می‌کند. با توجه به تعریف علامه طباطبایی از تفسیر «بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها» و نیز تعریف سیاست از منظر دینی «روش اداره جامعه» یا «تنظیم جامعه به صورتی که به مصالح و خواسته‌های جامعه تحقق بخشیده شود»، «آیین کشورداری» و نیز تعریف دانش تفسیر به «دانشی که بر اساس مبانی و اصول و قواعد خاص خود، امکان بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها را برای مفسر فراهم می‌آورد و دانشمند تفسیری علاوه بر تلاش برای فهم عبارات و توضیح محتوای آیات، مقصود و بیان مورد نظر خداوند در هر آیه و سوره را تشریح

می‌کند» می‌توان توضیح داد مراد از تفسیر سیاسی در این تحقیق دانشی است که بر اساس مجموعه‌ای از مبانی، اصول و قواعد سیاسی، امکان بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنها را جهت شناخت منظم اصول و قواعد و روش‌های حاکم بر اداره جامعه و کشورداری فراهم می‌آورد (ر.ک: عابدی، ۱۳۹۱، ص ۷-۹).

بر این اساس تفسیر سیاسی به عنوان دانش، برخوردار از مجموعه‌ای منظم از مبانی، اصول و قواعد باید باشد. منظور این است که اگر بخواهیم فهم سیاسی از آیات داشته باشیم، چه روند و مرحله‌ای را باید طی کنیم و چه شیوه‌هایی را پی بگیریم؟ و برای فهم سیاسی از آیات قرآن چه مباحث و اصولی لازم است و چه قواعد و روشی را باید به کار ببریم؟ ما با گرایش از دانش تفسیر به نام تفسیر سیاسی روبه‌رویم که مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از مبادی، مبانی، منابع، اصول، قواعد و روش‌ها را دارد و در این میان از منظر مبانی، این تفسیر ضمن برخوردار از مبانی عام تفسیری، از مبانی مشترک و نیز مبانی با حیثیت خاص گرایشی برخوردار است. نهایت اینکه این گرایش تا به امروز ماهیت دانشی مستقل به خود نگرفته و تنها در خلال تفسیرهای موجود و عموماً تفسیرهایی که دارای مطالب اجتماعی‌اند، می‌توان گرایش سیاسی را نیز رصد کرد. سامان‌گرفتن تفسیر سیاسی به عنوان دانش مستقل در گرو آن است که مجموعه مباحث (علاوه بر اصول، قواعد، روش‌های تفسیر سیاسی و...) تولید گردد تا شکل نظام‌مند و دانشی به خود بگیرد.

## ب) مبنا

مبانی دانش تفسیر اصول موضوعه و باورهای بنیادینی است که تفسیر قرآن بر آنها استوار می‌باشد و اتخاذ موضع در مورد آنها در اصل تفسیر، امکان و جواز تفسیر یا چگونگی رویکرد مفسران به تفسیر و شکل‌گیری روش‌ها و گرایش‌های تفسیری مانند گرایش اجتماعی یا سیاسی و اصول و قواعد تفسیر مؤثر است. در این تحقیق منظور از مبنابودن مشروعیت برای تفسیر سیاسی، آن است که مشروعیت به عنوان پیش فرضی است که مفسر با پذیرش آن به تفسیر می‌پردازد. در این میان مبنای «مشروعیت» (زوایی شرعی) از جمله مباحث فلسفه علمی است که بعد از مبنای امکان تفسیر سیاسی و قبل از مبنای جواز تفسیر سیاسی مطرح می‌شود و مشروعیت فهم قرآنی در عرصه سیاسی را به مفسر می‌دهد.

## ۲. دلایل اثبات مشروعیت تفسیر سیاسی از سیره معصومان

با عنایت به اینکه تحقیق در مقام اثبات مشروعیت گرایش تفسیر سیاسی است، با توجه به مطالعات انجام گرفته توسط محقق در تحقیق «تفسیر سیاسی: مبانی و اصول» (در حال انتشار در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) مبنی بر نبود یا کمبود گرایش تفسیر سیاسی میان تفاسیر موجود، لازم است «همه مبناهای لازم برای این گرایش» از تفسیر مورد اثبات قرار بگیرد و البته «یکی از مبناهای آن مشروعیت است» و هدف نوشته نیز بیان این نکته است که تفسیر سیاسی به عنوان یک گرایش تفسیری در کنار تفسیر عام دارای مشروعیت است. به این ترتیب لازم است توضیح داده شود که دلایل متعددی برای اثبات رَوایی شرعی تفسیر سیاسی از قرآن می‌توان ارائه کرد که مهم ترین آنها مربوط به سیره و سنت قولی و عملی معصومان است و حجم فراوان روایات و سنت تفسیری موجود از معصومان به گونه‌ای است که عموم مسائل سیاسی را پوشش می‌دهد و پژوهشگر را به این میزان از اطمینان می‌رساند که این رویکرد به تفسیر، موردی و اتفاقی نیست، بلکه رویکردی نهادینه شده در سنت تفسیری معصومان بوده است و با مهندسی مناسب آنها می‌توان به تصویر و افقی از تفسیر سیاسی دست یافت.

### الف) سیره پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر سیاسی قرآن

از عصر پیامبر ﷺ تا کنون تفسیر سیاسی کامل و مستقلاً ارائه نشده است. با این حال متون تفسیری و روایی نمونه‌های متعددی از تفاسیر پیامبر ﷺ را ضبط کرده‌اند که ناظر به مسائل متنوعی از سیاست و فلسفه سیاسی است و مطابق این گزارش‌ها قرآن کریم در مواجهه با مسائل سیاسی به نطق آورده شده است؛ همچنین تنوع ابعاد و موضوعات سیاسی مورد تفسیر به اندازه‌ای است که می‌توان از آن به عنوان منبع مهم مشروعیت و رَوایی این گرایش دانست. نمونه‌هایی چهارگانه از عرضه مسائل سیاسی به قرآن کریم را گزارش می‌کنیم:

#### ۱) انتقال قدرت

پیامبر ﷺ در تفسیر آیه «اولی الامر» (نساء: ۵۹) به «انتقال قدرت از خود به افراد معینی» خبر می‌دهد. وقتی جابر بن عبدالله انصاری از «اولی الامر» سؤال کرد، فرمود: «آنان جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او

به ترتیب حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی ...» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۹۴). امام صادق علیه السلام به نقش تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آیه اولی الامر توجه می‌دهد و بعد از تفسیر اولی الامر به ولایت علی و حسن و حسین علیهم السلام در پاسخ به سؤال ابوبصیر که «مردم می‌پرسند چرا نام علی علیه السلام و اهل بیتش در کتاب خدا نیست»، می‌فرماید: به آنها بگویید نماز بر حضرت نازل شد و خدا از سه و چهار (رکعت) نام نبرد تا اینکه رسول خدا بود که برایشان تفسیر کرد. زکات را نازل کرد و از هر چهل درهم یک درهم نام نبرد تا اینکه رسول خدا بود برایشان تفسیر کرد .... نیز آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» نازل شد، پس رسول خدا در مورد علی فرمود: «من کنت مولاه، فعلی مولاه ...» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۸۲، ح ۶). تفسیر پیامبر از آیه به ولایت علی و اولادش علیهم السلام (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۴۳/حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲۰۳). به این ترتیب آیه نسبت به مهم‌ترین مسائل فلسفه سیاسی (الهی بودن منشأ حاکمیت، جعل الهی حق حکومت، انتقال حاکمیت الهی به افراد، الزام سیاسی مردم به اطلاع از اولی الامر منصوب الهی و...) به نطق درآورده می‌شود و به عنوان سند مشروعیت حکومت و حق الهی حاکمیت ائمه معصوم مطرح می‌شود.

## ۲) مسئله حقوق امام

ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی تفسیری در مورد آیه «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً...» (انفال: ۲۵) نقل می‌کند که در آن مسئله غصب حقوق امام علی علیه السلام مطرح می‌شود: «ای ابن مسعود، آیه‌ای بر من نازل شد: «وَأَتَّقُوا فِتْنَةً...» که آن را نزد تو ودیعه می‌گذارم، آنچه راجع به آن می‌گویم حفظ کن و به دیگران برسان. هر کس به علی علیه السلام ظلم نماید، مانند کسی است که پیامبری من و پیامبران پیش از مرا انکار کند (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳۶، ص ۱۲۳).

## ۳) قلمرو زمانی حاکمیت ائمه معصوم

در این روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله ناظر به مسئله سیاسی مهم قلمرو زمانی حاکمیت ائمه معصوم دست به تفسیر آیه زده است. حضرت در تفسیر «لَيْلَةَ الْقَدَرِ» (قدر: ۱)، به حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند در آن شب آنچه را تا قیامت خواهد بود، تقدیر نموده است، پس میان آنچه تقدیر فرمود، ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو تا روز قیامت است (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۶۳۰). امام حسین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تأویل آیه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال:



۷۵) را پرسید، فرمود: «به خدا قسم مرادش غیر شما نیست و اولو الارحام شما هستید. وقتی وفات یافتم، پدر شما علی سزاوارتر به من و مکان من است و چون از دنیا رفت برادرت حسن سزاوارتر است به او و چون حسن از دنیا رفت، تو سزاوارتری به او... حسن (امام یازدهم) از دنیا رفت، در نهمین فرزند تو غیبت واقع می‌گردد. پس این امامان از صلب تو هستند که خدا علم و فهم مرا به آنها عطا می‌کند و طینتشان از طینت من است که سزاوار نیست کسی مرا درباره آنها بیازارد و خدا شفاعت مرا به آنها نمی‌رساند» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳۶، ص ۳۴۳).

#### ۴) مسئله خروج علیه حاکمیت مستقر

۱۰۷  
قرآن شپوچی

نحوه تعامل اقلیت‌ها و معارضان و مخالفان با حاکمیت مستقر از جمله و حد و مرز مخالفت آنان (از مخالفت بیانی تا جنگ) از مسائل مهم سیاسی است. پیامبر اکرم ﷺ اهل جهنم در آیه ۸۱ بقره را به جنگ جوین علیه حضرت علی ﷺ تطبیق کرد: «عن النبی ﷺ انه تلی هذه الآیه "فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون" قیل یا رسول الله من اصحاب النار؟ قال: من قاتل علیاً بعدی فاولئک اصحاب النار مع الکفار فقد کفروا بالحق لما جائهم الا و ان علیاً بضعة منی فمن حاربه فقد حاربنی و اسخط ربی» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱) که با توجه به سیاق آیه، نامشروع بودن چنین اقدامی علیه وی مورد اشاره قرار گرفته است. از حضرت علی ﷺ نیز نقل شده است که وقتی پیامبر آیه را خواند، مردم از اصحاب جهنم پرسیدند. فرمود: کسانی که بعد از من با علی ﷺ بجنگند، زیرا هر کس با او بجنگد، با من جنگیده و موجبات خشم مرا فراهم آورده است (مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۳۸، ص ۱۱۷). همین تطبیق در مورد آیه ۲۷۵ بقره نیز نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۵). همچنین گزارش شده است که رسول خدا آیه ۲۰ حشر را نیز تلاوت کرد. سپس فرمود: «اصحاب الجنة من اطاعنی و سلّم لعلی الولاية بعدی و اصحاب النار من نقض البیعه و قاتل علیاً بعدی الا ان علیاً بضعة منی فمن حاربه فقد حاربنی» (فرائد کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۷).

#### ب) سیره ائمه معصومین در برداشت سیاسی از قرآن

ائمه معصومین نیز مسائل سیاسی متنوعی را به حضور قرآن برده و با این گرایش به تفسیر و فهم قرآن پرداخته‌اند. نمونه‌هایی فراوانی از این گرایش در دسترس است که به مواردی اشاره می‌کنیم و

ارائه چنین برداشت‌هایی به معنای مشروع بودن این گرایش در فهم و تفسیر و تولید آموزه‌های سیاسی قرآنی است؛ البته با توجه به کثرت مفسران معصوم، این گزارش را بر محور اشخاص سامان می‌دهیم. همچنین با توجه به اینکه بررسی سندی و متنی تک‌تک روایت‌ها مجال دیگری می‌طلبد، تحقیق بر این پیش‌فرض استوار است که روایات مذکور دارای صحت اسناد و اعتبارند. مؤید آن نیز این نکته است که این دست روایات عموماً در کتب علوم قرآنی مورد استناد قرار گرفته و مورد انکار و نقد نیز قرار نگرفته‌اند. فراتر اینکه برخی حتی بعد از نقل روایت پیامبر در مورد حضرت علی علیه السلام «و قد علمته ظاهره و باطنه و محکمه و متشابهه» (ابن طاووس، [بی‌تا]، صص ۱۳۱ و ۲۶۴) به اعتبار این دست روایات چنین تصریح می‌کنند:

«الاحادیث و الروایات الآمرة بالرجوع الی علی و اهل البیت علیهم السلام فیما لا یعرفه المسلم تفوق الحصر و التعدد بمختلف الفاظ و الطرق و الدلالة و نحن نقص هنا علی الاشارة الی بعضها علی سبیل التنبه و نقص بعض ما ورد فی وجوب الرجوع الیه علیه السلام فی خصوص القرآن». وی آن‌گاه به مواردی متعدد از کتاب تحصین، تقریب المعارف، المسترشد تا کافی اشاره می‌کند و در ادامه احادیثی را نقل می‌کند که طبق آنها علی علیه السلام عالم به جمیع علوم قرآن رسول‌الله است (ابن طاووس، [بی‌تا]، صص ۲۶۴-۲۶۷).

### (۱) امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام آگاه‌ترین مفسران به همه معانی قرآن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَی سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِمَّنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلَی بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِمَ الظَّاهِرَ وَ الْبَاطِنَ: همانا قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرف آن ظاهر و باطنی دارد، به راستی علم ظاهر و باطن آن تنها نزد علی بن ابی‌طالب است» (ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۳). «فَمَنْ عَمِيَ عَلَيْهِ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ عِلْمَهُ مِنِّي وَلَا سَمِعَهُ فَعَلَيْهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ عَلِمَ كَمَا قَدْ عَلِمْتُهُ ظَاهِرُهُ وَ بَاطِنُهُ وَ مُحْكَمُهُ وَ مُتَشَابِهُهُ وَ هُوَ يَقَاتِلُ عَلِيَّ التَّوَالِي كَمَا قَاتَلَتْ عَلِيَّ تَنْزِيلَهُ: هر کس چیزی از قرآن را که از من نیاموخته و نشنیده و بر او پوشیده باشد، باید که به علی بن ابی‌طالب رجوع کند؛ زیرا او ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن را همان‌گونه که من می‌دانم، می‌داند» (ابن طاووس، [بی‌تا]، ص ۱۳۱/ر.ک: همان، صص ۱، ۲۶۴ و ۴۲۶/مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۳۱۶). پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر ابتدا این سطح از آگاهی

او به قرآن را مطرح و آن‌گاه جمله «من كنت مولا فلهذا على مولا» را بیان کرد و این ترتیب به ارتباط مقام علمی و مرجعیت تفسیری حضرت همراه با مقام امارت و حکومت او اشاره نمود (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۶۰/مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۳۷، ص ۲۰۹). امیر مؤمنان نیز به بیان‌های مختلف تصریح کرده است که این تعدد بیان‌ها نیز مؤید اعتبار این روایت‌ها می‌تواند شمرده شود: از جمله سلیم بن قیس هلالی از حضرت نقل کرده است: «فما نزلت علیه آیه من القرآن الا اقرانها و املاها على علمنی تاویلها (فحفظته و املاه علی فکتبته) ...» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۶۲۵). عیاشی نیز به نقل از سلیم با این عبارت از مرجعیت تفسیری وی یاد می‌کند: «ما نزلت آیه علی رسول الله الا اقرانها و املاها على فاکتبتها بخطی و علمنی تاویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و دعا الله لی ان یعلمنی فهمها و حفظها ...» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴/ر.ک: همو، ص ۲۵۳). این مطلب با اختلاف جزئی در منابع دیگر نیز وارد شده است؛ مانند «علمنی تاویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و خاصها و عامها ...» (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۶۴/ر.ک: حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۸/مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۲۲، ص ۳۱۶). «در روایتی دیگر حضرت بعد از اعتراف گرفتن از خوارج که در برابر حکومت حضرت قیام مسلحانه کرده بودند، در مورد جهالتشان به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام قرآن، از آنان پرسید: «أنشدکم الله هل تعلمون انی اعلم ناسخه و منسوخه و محکمه و متشابهه و خاصه و عامه؟» آنان نیز گفتند: «اللهم نعم» (حر عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۵۹۷/به نوعی دیگر: مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۹۰، ص ۱۵).

برخی از تفاسیر حضرت درباره موضوعات سیاسی چنین است:

### ۱- گروه‌های مخالف حکومت

یکی از مسائل مهم در سیاست مسئله گروه‌ها و جریان‌های مخالف حکومت است. گزارش زیر از گفت‌وگوی امیر مؤمنان علی علیه السلام و عمر به نمونه‌ای از این روایات توجه می‌دهد. در تفسیر آیه شجره ملعونه نقل شده است که «ان علیاً قال لعمر یا اباحفض الا اخیرک بما نزل فی بنی امیه؟ قال بلی. قال: فانه نزل فیهم "والشجرة الملعونة فی القرآن" قال فغضب عمر و قال: کذبت بنوامیه خیر منک و اوصل للرحم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۷/ر.ک: بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۴۲/حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۸۰/مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۳۱، ص ۵۲۵/مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۳۷).

حضرت در برخی روایات به معرفی مصداق گروه‌های مخالف پیامبر ﷺ و مصداق ائمه کفر در قرآن پرداخته است. در تفسیر آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» (ابراهیم: ۲۸). فرمود: «منظور از کفار، کافران قریش بودند که پیامبر خود را تکذیب کردند و برای او جنگ و دشمنی به وجود آوردند» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۴۴/کلینی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۱۰۳/سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۸۴). در تأویل آیه «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ» (توبه: ۱۲) هم فرمود آیه درباره اهل جمل است (طوسی، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۸۳).

## ۲- مسئله اختیارات حکومت در جنگ و تعیین حکم

مسئله جنگ و صلح و اختیارات حکومت در آن نیز از جمله مسائل مهم امنیتی و نظامی حاکمیتی است. حضرت در این مورد نیز با تفسیر آیه به مسئله ورود کرد؛ به این صورت که قاسطین فتنه صفین را به راه انداختند و آیه «انِ الْحُكْمُ لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) را شعار خود قرار دادند (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۶۹-۴۳). امام برای اصلاح عقیده خوارج به آیات استناد کرد. وقتی خوارج اعلام کردند در مسئله «تحکیم» مرتکب کفر شده‌اند و توبه می‌کنند و از حضرت خواستند با آنها توبه کند، حضرت با اشاره به «تحمیل تحکیم به خود» ریشه قرآنی تحکیم را که درباره اختلاف همسران و کشتن حیوان در حرم بود، مطرح کرد و نشان داد برداشت کفر از تحکیم، خلاف تفسیر آیات قرآنی است: «آیا این طور نیست که خداوند متعال امر کرده است به تحکیم در مورد اختلاف بین مرد و همسر او و فرموده است: "فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا" (نساء: ۳۵) و نیز مثل جایی که حیوانی مثل خرگوش را بکشد، مثل آن را [که باید جزا بدهد] دو نفر عادل باید حکم کنند و می‌فرماید: "يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ" (مانده: ۹۵). حضرت با کشاندن تحکیم از آن دو مورد به مسئله جنگ و صلح، بسیاری را هدایت نمود (سبحانی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۹۰ - ۹۱/ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۴ق، ج ۲، ص ۲۷۴/ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۱۲۵).

## ۲) ائمه دیگر

بعد از امیرمؤمنان ﷺ نیز سیره و روایات امام حسن و حسین و ائمه بعد از وی دلیل بر مشروعیت برداشت‌ها و تفسیرهای سیاسی از قرآن است. مواردی از این تفاسیر حول مسائل متنوع سیاسی چنین است:

## ۱- مسئله حق حکومت و انتقال قدرت

تعیین مصداق اولی الامر و وجوب اطاعت بر اساس آیه اولی الامر مرتبط با مسئله کلان حق حکومت و مشروعیت و چگونگی انتقال مشروعیت الهی به حاکمان است. حضرت امام حسن علیه السلام در یک سخنرانی فرمود: «نحن حزب الله الغالبون ... احد الثقلین الذین خلفتهما رسول الله صلی الله علیه و آله فی امته و الثانی کتاب الله فیہ تفصیل کل شیء، لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا خلفه فالمعول علینا فی تفسیریه لا تنظنی تأویلہ، بل تیقن حقایقه، فاطیعونا فان طاعتنا مفروضه اذا كانت بطاعه الله عزوجل و رسوله مقرونه. قال الله عزجل: "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول»، «لوروده الی الله و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم...» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۴۹/ طوسی، ۱۴۱۴، صص ۱۲۱ و ۱۲۲) و «ما حزب غالب خدایم ... ما یکی از ثقلینی هستیم که رسول خدا در بین امتش گذاشت و دومی کتاب خداست که تفصیل هر چیزی در آن هست و باطل از پیش روی و پشت سر در آن راه ندارد، پس تفسیر آن بر عهده ما گذاشته شده و در تأویل آن گمانه زنی نمی کنیم، بلکه حقایق آن را به صورت یقینی بیان می کنیم. پس، از ما اطاعت کنید، همانا اطاعت ما واجب شده است؛ چراکه با اطاعت خدا و اطاعت رسولش همراه است و خداوند بزرگ مرتبه می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم" (نساء: ۵۹) و "لوروده الی الله و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم..." (نساء: ۸۳).

## ۲- مسئله گروه‌های معارض حکومت

تطبیق «شجره ملعونه» به یکی از گروه‌های حامی غصب ولایت در سخنان امام حسن علیه السلام اشاره به مسئله گروه‌های معارض حکومت دارد. امام حسن علیه السلام در مجلسی در حضور معاویه با استناد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروان و خاندانش را مصداق شجره ملعونه در آیه ۶۰ اسراء دانست: «یا مروان لا تنکر انت و لا احد ممن حضر هذه اللعنة من رسول الله صلی الله علیه و آله لک و لایبک من قبلک و ما زادک الله یا مروان بما خوفک الا طغیاناً کبیراً و صدق الله و صدق رسوله یقول الله تبارک و تعالی «والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیاناً کبیراً» و انت یا مروان و ذریعتک الشجرة الملعونة فی القرآن و ذلك عن رسول الله صلی الله علیه و آله عن جبرئیل عن الله عزوجل» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۹/ صافی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۲).

### ۳- گروه‌های معارض

امام حسین علیه السلام دو گروه متخاصم در «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ» (حج: ۱۹) را به ائمه علیهم السلام و بنی‌امیه تطبیق کرد: «عن النضر بن مالک قال: قلت للحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام: يا ابا عبد الله حدثني عن قول الله عز وجل "هذان خصمان اختصموا في ربهم" قال: "نحن وبنو اميه اختصمنا في الله عز وجل، قلنا صدق الله وقالوا: كذب الله. فنحن و اياهم الخصمان يوم القيامة: ما و بنی‌امیه ایم که در خدا مخاصمه کردیم و ما گفتیم خدا راست گفت و آنها گفتند دروغ گفت پس ما با آنها تا قیامت دشمنیم» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۳/ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۶۲/ ر.ک: در تفسیر آیه ۶ حجرات به ولید بن عقبه، حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۸۲). در مورد سه آیه آغازین سوره شمس در پاسخ به سؤال حارث بن عبدالله از حضرت پرسید و این گفت‌وگو بین آنان به میان آمد: «أخبرني عن قول الله في كتابه المبین: "و الشمس و ضحیها" قال: "ویحک یا حارث ذلک محمد رسول الله». قال قلت: "والقمر اذا تلاها". قال: "ذاک أمير المؤمنین علی بن أبي طالب عليه السلام، يتلو محمداً عليه السلام». قال قلت قوله: "و النهار اذا جلیها". قال: "ذلک القائم عليه السلام من آل محمد عليهم السلام یملاً الارض عدلاً و قسطاً» (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۶۳/ ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۴، ص ۷۹). در مورد «و الشمس و ضحیها» فرمود: محمد رسول خداست و در مورد «و القمر اذا تلاها» (شمس: ۲) فرمود: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که به دنبال محمد علیه السلام می‌آید و درباره «و النهار اذا جلاها» (شمس: ۳) فرمود: قائم علیه السلام از آل محمد علیهم السلام است که زمین را از عدل و قسط پر می‌کند.

### ۴- مسئله غیبت امام و تعیین ولی و...

امام باقر علیه السلام درباره آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» (ملک: ۳) فرمود: درباره امامی (حضرت مهدی) نازل شده که قیام به عدل الهی می‌کند. اگر امام شما پنهان گردد و نمی‌دانید کجاست، چه کسی برای شما امامی می‌فرستد که اخبار آسمان‌ها و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما شرح دهد. به خدا سوگند تأویل این آیه نیامده و سرانجام خواهد آمد (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۸۷). امام باقر علیه السلام منظور از «فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» (مائده: ۵۴) را علی علیه السلام و شیعیانش دانست و «الذین آمنوا» در آیه «انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوات و یوتون الزکات و هم راکعون» (مائده: ۵۵) را علی دانست (فرات

کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۳). همین طور در روایتی دیگر منظور از «و الذی عنده علم الكتاب» (رعد: ۴۳) و نزول «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا...» (مائده: ۵۵) را درباره حضرت علیؑ دانست و فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک...» (مائده: ۶۷). درباره حضرت علی نازل شد و رسول خدا دست علی را گرفت و فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۳-۱۲۴/ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۶). درباره آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» (احزاب: ۶) از حضرت سؤال شد که درباره چه کسی نازل شده است، فرمود: «نزلت فی الامرة ان هذه الآیة جرت فی وُلد الحسینؑ من بعده فنحن اولی بالامر و برسول اللهؐ من المؤمنین و المهاجرین و الانصار... ما لمحمدی فیها نصیب غیرنا: در مورد امارت و حکومت نازل شد. این آیه در فرزندان حسین بعد از وی جریان دارد. ما اولی به امر (امارت) رسول هستیم، نسبت به مهاجران و انصار... و برای هیچ کسی که نسبت با محمد دارد، جز ما نصیبی در آن نیست» (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۸).

#### ۵- مسئله تعیین الهی امام و مصداق ولی امر

امام صادقؑ آیه اولی الامر (نساء: ۵۹) را به ولایت امیرمومنان، علی و حسن و حسین (عم) تفسیر کرد و در پاسخ به اینکه چرا نام امام در قرآن نیامده، توضیح داد: پیامبر اولی الامر را به علی و حسن و حسین تفسیر کرد: «و نزلت فی علی و الحسن و الحسین - فقال رسول اللهﷺ: فی علی من كنت مولاه، فعلى مولاه» (این حدیث قبلاً بیان شد). در تفسیر آیه ۵۵ مائده، منظور از «کسانی که مؤمن هستند و ولی می‌باشند» را امام علی و امامان از اولاد او تفسیر کرد و سبب نزول آن را اتفاق حضرت علی در حال رکوع دانست (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۳/بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۸۰، ح ۴) و فرمود «آنان (اولی الامر) علی بن ابی طالب، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر یعنی من هستیم. سپاس خدا را به جای آورید که امامان و رهبرانتان را در زمانی به شما شناساند که مردم آنان را انکار می‌کنند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ص ۲۵۲، ح ۱۷۴/ر.ک: کلینی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۸۸).

نمونه‌های پرشماری که از منابع متعدد روایی اصطیاد و گزارش شد، به روشنی گویای آن است که برداشت‌ها و تفسیرها از قرآن با نگاه به مسائل سیاسی و استنطاق قرآن نسبت به این مسائل به

صورت موردی نبوده، بلکه سازمان یافته بوده است و اینکه تفسیر سیاسی از قرآن رویکردی نهاده شده توسط معصومان علیهم السلام بود و این به معنای مشروعیت این نوع تفسیر است.

### ج) ترغیب معصومان به احتجاج، استدلال و برداشت سیاسی از قرآن

علاوه بر سنت تفسیری معصومان، مشروعیت این گرایش از منظر دیگری نیز قابل اثبات است؛ یعنی «ترغیب معصومان برای برداشت از آیات سیاسی و عدم ردع از استدلال و احتجاج به آیات سیاسی». با این توضیح که اولاً ادله ترغیب معصومان علیهم السلام به مطلق تفسیر می تواند تفسیر سیاسی را نیز- به جهت جامعیت اهداف قرآن در هدایت بشر و اشتغال بر آموزه های مرتبط با حیات سیاسی- شامل شود و از این منظر گویای مشروعیت این گونه تفسیری باشد؛ مانند احادیث «عرضه روایات» منسوب به معصومان به قرآن که اگر موافق قرآن بود، اخذ کنید (ر.ک: مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۸۰). دلالت التزامی روایات مذکور، مشروعیت تفسیر است؛ زیرا زمانی می توان قرآن را معیار رد و قبول روایات قرار داد که بتوان آن را تفسیر کرد و معانی آن را فهمید و دعوت به عرضه به معنای دعوت به تفسیر نیز می باشد؛ لذا شیخ طوسی در مورد احادیث عرض می نویسد چگونه می توان احادیث را بر کتابی عرضه کرد که اصلاً قابل فهم نیست (ر.ک. طوسی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵). همچنین امامان معصوم در پاسخ به مسائلی فرموده اند: امثال این حکم از آیات قابل استنباط است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۱، ج ۳، صص ۳۹ و ۴۲). این روایات نیز دعوت پرسشگران به فهم و تفسیر قرآن برای یافتن پاسخ مسائل مشابه است و بر فرض مشروعیت تفسیر، چنین دعوتی صحیح است و آنان این مسائل را می توانند از قرآن مستقلاً استخراج نمایند. ثانیاً مراجعه به متون تاریخی و روایی نشان می دهد در میان دستورهای ائمه علیهم السلام در مورد منع تفسیر به موردی بر نمی خوریم که از تفسیر سیاسی منع کرده باشند. با اینکه موضع گیری طاغوت های زمان ائمه علیهم السلام نشان از ممانعت آنها در مورد تفسیر آیات مرتبط با حیات اجتماعی و به ویژه سیاسی جامعه دارد. اصولاً مسئله منع حدیث تا حدود زیادی مرتبط با عکس العمل گروه های قدرت و سیاست نسبت به موقعیت های اهل بیت علیهم السلام و ولایت آنان بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. ما در مباحث گذشته نمونه هایی از مقابله معاویه نسبت به احادیث تفسیری مرتبط با والیان منصوب رسول الله صلی الله علیه و آله گزارش کردیم. وی مانع تفسیر آیات مربوط به امیر مؤمنان علی علیه السلام و فضایل و مقامات و ولایت و رهبری



ایشان مانند حدیث غدیر و انذار و... می‌شد و به طور خاص ابن عباس را از این نوع تفسیر منع می‌کرد. در سفری به مدینه به ابن عباس گفت:

به همه سرزمین اسلامی نامه نوشتیم که کسی حق ندارد از مناقب علی و خاندانش چیزی نقل کند. پس تو نیز زیانت را نگه دار و چیزی مگو... تأویل و تفسیر آیات را از کسانی بپرسید که مطابق تفسیر و تأویل تو و اهل بیت تو تفسیر نمی‌کنند... آنچه را که از آیات قرآن درباره شما نازل شده است، روایت نکنید و غیر آن را برای مردم نقل کنید... اگر ناچار از نقل چنین آیاتی می‌باشی، آن را پنهانی نقل کن که کسی آن را آشکارا از شما نشنود (طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۶/مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۴، ص ۱۲۴).

ثالثاً در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی و هنگامه بروز فتنه‌ها و آمیختگی حق و باطل که عموماً در مسائل اجتماعی و سیاسی پیش می‌آید، معصومان علیهم‌السلام دستور داده‌اند به قرآن مراجعه شود که منظور از آن نیز فهم معانی و تفسیر قرآن و استناد به آن برای تعیین موضع در برابر فتنه‌هاست. امام صادق علیه‌السلام از پدران از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند: «هر گاه فتنه‌ها چون پاره‌های شب تار شما را فرا گرفتند، بر شما باد تمسک به قرآن، زیرا شفيعي پذیرفته شده و گزارش‌دهنده زشتی‌هایی است که تصدیق شده است. هر کس قرآن را پیش خود [راهبر] قرار دهد، او را به بهشت کشاند و هر که آن را پشت سر خود نهد، او را به دوزخ راند...» (طبرسی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۵۹/ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۹۳).

### ۳. مؤیدات مشروعیت تفسیر سیاسی

در کنار دلایل مشروعیت تفسیر سیاسی قرآن از منظر سیره و سنت معصومان، گزارش‌هایی نیز از سنت و روش صحابه و تابعان تا مفسران در اعصار، گرایش‌ها و مذاهب مختلف می‌توان از طریق پژوهش در اسناد روایی و تفسیری به دست آورد که کارکرد تأییدی برای مشروعیت تفسیر سیاسی دارند.

#### الف) سیره صحابه و تابعان، مؤید مشروعیت

صحابه و تابعان مطابق اسناد تاریخی و تفسیری متعدد به برداشت‌های سیاسی پرداخته‌اند و

این گویای آن است که چنین عملی از نظر آنان مشروعیت داشته است و بر خلاف برخی گرایش‌های تفسیری مانند گرایش‌های صوفیانه و... معتقد بودند منع و ردعی در مورد گرایش سیاسی از سوی پیامبر ﷺ یا دیگر معصومان ﷺ به اصل چنین برداشت‌هایی در دست نیست؛ با این همه، سیره و سنت تفسیری آنان را - نه به عنوان منبع و دلیل مشروعیت - تنها به مثابه مؤید و کاشف از برداشت مشروعیت تفسیر سیاسی به باور آنان معرفی می‌کنیم. مراجعه به کتب تفسیری و تاریخی و روایی نشان می‌دهد صحابه (غیر معصومان) و تابعان نیز به کشف و استخراج گزاره‌های سیاسی قرآن می‌پرداختند و می‌توان موارد متعددی را در آثارشان نشان داد.

### (۱) ابن عباس

معاویه (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۵۴ و ج ۱۱، ص ۴۴ و ج ۱۱، ص ۴۴) با توجه به ظرفیت تفسیری آیات نسبت به ولایت و خلافت امیر مؤمنان ﷺ و اهل بیت ﷺ، ابن عباس را نسبت به تفسیر چنین آیاتی تهدید کرد و گفت: زبانت را نگه دار، جان خود را حفظ کن و اگر چاره از گفتن نداری و حتماً باید بگویی، در نهان بگو (سلیم بن قیس، ۱۴۲۲ق، ص ۱۲۷).

### (۲) اباذر

در مورد «انّ الله يفعل ما يريد... هذان اختصموا في ربهم» (حج: ۱۹-۱۴) از اباذر نقل شده است درباره سه نفر از مسلمانان و سه نفر از کفار نازل شد که در جنگ بدر روبه‌رو شدند. از مسلمانان حمزه، عبیده و علی بن ابی‌طالب و از کفار عتبه، سبیه، ولید بن عتبه (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۲۲/مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ص ۷۸). از وی روایات تفسیری فراوانی در نقد حاکمیت سیاسی موجود و تأیید حاکمیت مطلوب الهی یعنی حکومت امیر مؤمنان ﷺ همچون بخشیدن انگشتر در حال رکوع توسط حضرت علی ﷺ و نزول آیه و... نقل شده است (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۵۴). وی در زمان حاکمیت عثمان به نقد تند می‌پرداخت و با ذکر آیه ۳۳ - ۳۴ آل عمران علی بن ابی‌طالب را وصی محمد و وارث علم او معرفی می‌کرد (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۷۱).

### (۳) ابن مسعود

وی که به دفاع از ولایت و مقام خلافت و حاکمیت علی ﷺ می‌پرداخت، حدیث «خلفای

دوازده گانه پیامبر همانند نقبای بنی اسرائیل (ناظر به آیه "وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ... " (مانده: ۱۲) را روایت کرده است؛ از جمله در پاسخ به تعداد نقبای پیامبر اکرم ﷺ گفته است: «سمعتَه يقول يكون بعدی عدة نقباء موسى قال الله عزوجل وبعثنا منهم اثني عشر نقيباً» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۴) از وی تفسیر آیه «واتقوا فتنه...» (انفال: ۲۵) در مورد سزای ستم به علی ﷺ از پیامبر هم در سطور پیشین نقل شد.

#### ۴) سعید بن جبیر

وی در مورد تکلیف رویارویی هر مسلمان با چند مشرک در تفسیر آیه ۶۵ انفال نقل می‌کند: در جنگ بدر خداوند برای نابودی مشرکان بر عهده مسلمانان قرار داده بود که هر نفر با ده مشرک بجنگد؛ ولی وقتی خدا مشرکان را شکست داد و دنباله آنها بریده شد، به مسلمانان تخفیف داد و آیه نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۱). شأن نزول‌هایی هم از وی در مورد حوادث و جریانات سیاسی نقل شده که در تفسیر آیه استفاده می‌شود، مانند تفسیر آیه ۳۶ انفال که از وی نقل می‌شود، در مورد ابوسفیان نازل شد که در روز احد، علاوه بر کسانی که از عرب به سپاه خود آورده بود، دو هزار نفر از حبشی‌های بنی‌کنانه را هم برای جنگ علیه پیامبر ﷺ اجیر کرد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۴).

#### ۵) حسن بصری

مسئله اجرای قصاص از کارویژه‌های حکومت اسلامی و بخشی از سیاست است. طبری ذیل آیه ۱۷۸ بقره، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى...» سخن حسن بصری را نقل می‌کند که علی ﷺ درباره مردی که همسر خود را کشته بود، گفت اگر خواستند مرد را بکشند، نصف دیه (مرد) را باید غرامت دهند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۲).

#### ۶) عکرمه

شناخت شخصیت‌های حامی امیر مؤمنان و جایگاه قرآنی آنها اهمیت زیادی در «جریان-شناسی سیاسی» دارد. عمار از این شخصیت‌هاست که شناختش به شناخت جبهه حق و باطل کمک می‌کند. عکرمه در تفسیر آیه ۴۰ فصلت چنین تعیین مصداق می‌کند: «الذی یلقى فی

النار» ابوجهل است و «الذی یاتی آمنا یوم القیامه» عمار بن یاسر است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۵). وی مصداق آیات «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ... لِأَلَّذِينَ تَابُوا ... غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳۳-۳۴) را نیز که در آن سخن از محاربه است، اهل شرک می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۸۸).

### ب) سیره مفسران و اندیشمندان، مؤید مشروعیت

مطالعه آثار تفسیری و روایات تفسیری حاکی از آن است که سیره اندیشمندان مسلمان، استفاده از تفسیر قرآن در حل مسائل حیات اجتماعی، سیاسی عصر خود و ممنوع‌نکردن آن برای واجدان شرایط بوده است؛ لذا هر کدام از آنان به‌ویژه در قرن اخیر کوشیده‌اند به میزان توان و دانش و نیازمندی‌های عصر از ابهام و اجمال معنایی آیات مربوط به مسائل حیات سیاسی - اجتماعی بکاهند و به کشف آموزه‌ها و معارف اجتماعی و سیاسی قرآن بپردازند و این نشان می‌دهد این تفسیر از نظر آنان مشروعیت داشته است و سیره آنان در صورت نبود رادع و مانع، مؤید مشروعیت است. روش تفاسیری چون پرتوی از قرآن، المنیر، من وحی القرآن، تسنیم، نور، راهنما، الفرقان فی تفسیر القرآن ... توجه به این دست مسائل حیات اجتماعی - سیاسی مسلمانان بوده است و این غیر از ده‌ها تفسیر موضوعی است که تا کنون به مسائل سیاسی عنایت مستقلی مبذول داشته‌اند. همین طور است تک‌نگاری‌های اندیشمندان حول برخی موضوعات قرآنی همچون سیاست و حکومت در قرآن اثر کاظم قاضی‌زاده، اصول الفکر السياسي في القرآن المكي اثر عبدالقادر حامد التيجاني و نیز صدها مقاله با محوریت چنین موضوعاتی مانند «العلاقة بين القوة والسلطة في القرآن» اثر آیت‌الله محمد الآصفی (آصفی، ۱۳۸۰، ش ۲۹) و... که همگی گویای جریان این سیره عملی تا عصر ما هستند. علاوه بر آنچه بیان شد، این بخش به ارائه گزارشی اجمالی از سنت تفسیری آنان اختصاص دارد.

### ۱) تفسیر المنار

شاید بتوان المنار (تفسیر القرآن العظیم) شیخ محمد عبده (متوفای ۱۳۲۳ق) به املای رشید رضا (متوفای ۱۳۵۴ق) را آغازگر تفاسیری دانست که به مسائل سیاسی - اجتماعی پرداخته‌اند. عبده با تمرکز بر مسائل اجتماعی - سیاسی به تفسیر روی آورد (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۰، ش ۱۵/

ایازی، ۱۳۷۳، ص ۶۶۴)، به مشکلات مسلمانان، علل عقب ماندگی جامعه اسلامی، امکان ساخت جامعه‌ای قوی و بنیان‌گذاری جامعه‌ای قوی در سایه بر انگیزختن امت اسلامی به انقلاب قرآنی علیه اوضاع عصر، عنایت کامل به تأمین اسباب و علل تمدن اسلامی، برخورد با دشمنان و... توجه کرد (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۴) و با دیدی واقع‌بین مشاهده کرد قرآن به ابعاد سیاسی و اجتماعی اهمیت زیادی داده است؛ مانند اینکه با سیاست‌مداران، مستکبران یا مستضعفان چگونه برخورد کنید، حتی راجع به بیعت که از مسائل سیاسی است، شرح زیادی داده یا نحوه اداره کشور را در آیه «و امرهم شوری بینهم» به‌خوبی بیان کرده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۰، ش ۱۵). مکتب تفسیری اش جنبه سیاسی داشت (الاوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶/ر.ک: ذهبی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۵۵۴/نقد این تفسیر، علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۴۴)؛ برای نمونه مانند بسیاری از اهل سنت شورای مسلمانان را واجب می‌دانست و معتقد بود مقتضای آیه ۱۵۹ آل عمران این است که وقتی پس از مشاوره در کاری عزم بر امضا آنچه شورا آن را ترجیح داد، نمودی، در امضای آن به خدا توکل کن» (رشید رضا، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۰۵) و می‌نویسد: «حکومت اسلامی از آن امت است و شکل آن شورا است و رئیس آن امام اعظم است» (همان، ج ۱۱، ص ۲۶۵). آیه ۵۸-۵۷ نساء را اساس حکومت اسلامی می‌داند و می‌نویسد: «اگر در قرآن غیر از این دو آیه نازل نگردیده بود، کافی بود مسلمانان تمام احکام خود را بر آن بنا نهند» (همان، ج ۵، ص ۱۰۸). برخی نویسندگان ده‌ها مورد از تفاسیر سیاسی وی را گرد آورده‌اند (ر.ک: شکوهی، ۱۳۸۰، ش ۱۵).

## ۲) تفسیر مراغی

احمد مصطفی مراغی (متوفای ۱۳۷۱ق) از شاگردان شیخ محمد عبده است و تفسیرش شامل مباحث گسترده اجتماعی و معضلات عصر مفسر است و مفسر مشکلات جوامع و علل انحطاط دولت‌های اسلامی را با استناد به آیات بیان و به علاج مشکلات توجه می‌کند و بارها مسئولان دولتی را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۹۵-۴۹۶/علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۴۵/المراغی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹). برای نمونه ذیل آیه ۲۴۷ بقره به مسئله «ملاک‌های شایستگی حکومت‌داری» از نگاه یهود و نقد قرآنی آن توجه می‌کند و می‌نویسد: «عادت مردم این شده بود که ملک باید وارث ملک باشد یا دارای نسب شریف باشد به گونه‌ای که برای بزرگان خضوع در برابر وی سهل گردد و دارای مال زیاد باشد تا ملک را با آن مدیریت کند و

توجهی به معارف و صفات ذاتی و فضایل و اخلاقش نداشتند. برای همین خداوند در آنچه از پیامبرش نقل می‌کند، خطای این قوم را تبیین کرد... یعنی نبی آنها به آنان گفت که خداوند او را مَلِک بر شما انتخاب کرده است به خاطر این برتری‌ها: استعداد فطری که در جایگاه اولی از اهمیت قرار دارد و از این جهت او را مقدم داشته است؛ سعه در دانش که تدبیر با آن صورت می‌گیرد و شناخت جایگاه‌های ضعف و قوت امت و فکر بهتر در مدیریت شئون امت با آن محقق می‌شود؛ توانایی جسمی و کمال قوا که مستلزم صحت اندیشه است؛ توفیق الهی برای او با تسخیر اسبابی که خودش کاری نسبت به آنها نکرده است» (مراغی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۱۸).

### ۳) فی ظلال القرآن

سید قطب (متوفای ۱۳۸۶ق) این تفسیر را با گرایش تربیتی، اجتماعی و سیاسی نوشته شده است (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۹۶). او معتقد بود قرآن به ساختن جامعه‌ای می‌پردازد که به آدمی اجازه و امکان می‌دهد از نیروهای نهفته در خود به بهترین صورت استفاده کند (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۶۰). به تفسیر آیات اجتماعی و سیاسی مانند آیات جهاد و جنگ و تحول میان ملت‌های اسلامی و دعوت به اتحاد مسلمانان توجه ویژه داشت (ایازی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۲/علوی مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۴۶). معتقد بود اسلام در همه زمینه‌ها از جمله شکل حکومت و شیوه حکومت نظر خاص دارد و باید نظر اسلام عملی شود (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۹۶). تفسیر وی در شمار تفاسیر عصری با شیوه ادبی و اجتماعی است و مبنای این تفاسیر آن است که قرآن به مسائل اجتماعی با زبانی ادبی و رسا بیشتر پرداخته و ساختار یک جامعه سالم و سعادت‌مند را در نظر دارد. بیشترین آیات الاحکام آن بدین سو توجه دارد تا احکام عبادی و عملی (معرفت، ج ۲، ص ۴۶۶-۴۶۷/ر.ک: همان، ص ۴۸۱-۴۸۳). آرای خود را حول سه مفهوم کلیدی «جامعه جاهلی، جامعه اسلامی و جامعه پیشتاز» سامان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد جوامع کمونیستی، یهودی و مسیحی و حتی جوامع مسلمان فعلی جاهلی اند، چون رویه‌های اجتماعی و اصول حقوقی آنها بر مبنای تعالیم اسلام بنا نشده است (سید قطب، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵-۱۵۹). لزوم وجود سلطه برای آمران به معروف و ناهیان از منکر در تفسیر آیه ۱۰۴ آل عمران (همو، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۴۳ - ۴۴۴)، خیرخواهی حاکم به مردم، به عنوان یکی از مصادیق امانت در آیه ۵۸ نساء و گستردگی معنای عدالت به همه انسان‌ها و «پای‌بندی دولت اسلامی به وفای به عهد و پیمان‌های

بین‌المللی و نفی پیمان شکنی (همان) و برنتابیدن قرارداد بر مبنای گناه و حق‌کشی از انسان‌ها و فریب دولت‌ها و ملت‌ها (همان، ج ۴، ص ۲۱۹۲) و دیدگاه خاص در مورد شوری بر اساس آیه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) مبنی بر سرایت شوری از جماعت به دولت و... از تفاسیر اوست (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۳۱۶۰-۳۱۶۱).

#### ۴) المیزان فی تفسیر القرآن

تفسیر علامه محمدحسین طباطبایی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق) پیشتازترین تفسیر ادبی و اجتماعی و مطلع از مسائل سیاسی، اجتماعی و پاسخ‌گو به مسائل روز است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۴-۲۷ / مطهری، ۱۳۹۲، ص ۸۶). توان کتاب برای ایجاد تحول در مسائل سیاسی در عالم اهل سنت و برجسته‌نمودن بعد اجتماعی و سیاسی قرآن را از مهم‌ترین تأثیرهای آن بر پژوهش‌های قرآنی شیعه معرفی کرده‌اند (نصیری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۶). برخوردار از مباحث ارزشمند در عرصه حیات اجتماعی و سیاسی است و علامه ذیل آیات فراوانی به تفسیر دیدگاه‌های سیاسی قرآن می‌پردازد؛ مانند امامت ابراهیم علیه السلام و مقام امامت (بقره: ۱۲۴)، شرایط امامت (بقره: ۱۲۴)، اختیارات اولوالامر (بقره: ۱۹۶)، هدف از حکومت (بقره: ۲۴۷)، اقسام حکومت، ضرورت حکومت (آل عمران: ۲۷)، اداره جامعه بر اساس رأی اکثریت، حدود آزادی، عوامل تغییر سیستم‌های حکومتی، اختیارات رهبر، رهبر جامعه اسلامی، تفاوت روش حکومتی اسلام با سایر حکومت‌ها، آزادی فکر و عقیده (آل عمران: ۲۰۰)، آزادی اجتماعی (نساء: ۱۹)، اطاعت از اولوالامر، مفهوم اولوالامر، عصمت اهل حل و عقد و... (نساء: ۵۹)، نیاز جامعه به حاکم (مائده: ۶۷)، حدود آزادی فرد در جامعه (مائده: ۱۱۸)، محدوده آزادی اجتماعی (هود: ۸۸)، امامت و هدایت، مقام ولایت (انبیاء: ۷۳)، مفهوم به ارث بردن زمین توسط صالحان (انبیاء: ۱۰۵)، وعده خدا به حکومت امام عصر (عج)، (نور: ۵۵)، مسئولیت امام (زخرف: ۲۷) و اختیارات امام درباره اسیران جنگی (محمد: ۴). علامه بحث نظام سیاسی - اجتماعی اسلام را مورد توجه قرار داده، برتری نظام اسلامی را تبیین می‌کند و به این شبهه پاسخ می‌دهد که سنت اجتماعی اسلام در دنیا و مقابل تمدن فعلی و شرایط موجود اجراپذیر نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۶). بحث مهمی در باب عدالت اجتماعی ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) دارد و نتیجه می‌گیرد که خدا دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه آن، این است

که امر متعلق به مجموع نیز باشد. پس هم فرد مأمور به اقامه این حکم است و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۶). در تفسیر آیه ۵۹ نساء نیز به مباحث مهمی از جمله اوامر حکومتی پیامبر اکرم ﷺ و تفاوت آن با اوامر الهی، تفاوت اطاعت از خدا با اطاعت از رسول، تفسیر درست اولی الامر و اختیارات و ویژگی‌های او، محدوده مشورت در اوامر حکومتی و نه اوامر الهی و پاسخ به برداشت‌های انحرافی از آن در توجیه حاکمیت اولی الامرهای فاسد و... عنایت دارد (ر.ک: همان، ص ۳۸۸ به بعد).

### ۵) آشنایی با قرآن

عموم آثار شهید مرتضی مطهری بر دفاع از اسلام و قرآن در برابر گروه‌های التقاطی گواهی می‌دهد و بخشی از این تلاش‌ها در قالب جلسات تفسیری در ایامی سامان یافت که مکتب‌های انحرافی و التقاطی فکری و سیاسی قرآن را به میل خود بر مبنای مادی توجیه و تفسیر می‌کردند. شهید مطهری از این تفسیرهای بدون معیار صحیح احساس خطر می‌کرد و مبنای مهمی را که در پاسخ به مسائل اجتماعی - سیاسی نقش مؤثری دارند، تبیین و تشریح می‌کرد.

شهید مطهری در تفسیر «ایاک نعبد» توحید در عبودیت را در مسائل اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد و توضیح می‌دهد اطاعت آنهایی که خداوند دستور اطاعت داده، مثل پدر و مادر، امام و رهبران جامع شرایط، همه در واقع اطاعت خداست؛ زیرا چون خدا گفته است، اطاعت می‌کنیم. خداوند می‌فرماید اطاعت، از حقوق خاصه من است و هر کس که من دستور دهم می‌توان اطاعت کرد. پس «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» یعنی نباید از هیچ گروهی به نام روحانی و قدیس و... عبادت و کورکورانه اطاعت می‌کنیم؛ فقط از هر کسی که خدا فرمان داده، اطاعت می‌کنیم. اطاعت ما از رسول از آن جهت است که خدا صریحاً فرمان او را واجب کرده و اگر ائمه اطهار را به عنوان اولی الامر اطاعت می‌کنیم، چون خدا فرمان داده و اگر فرمان مجتهدان جامع الشرایط یعنی علمای متقی عادل آگاه را اطاعت می‌کنیم، به حکم این است که پیغمبر و ائمه اطهار که فرمانشان را خدا واجب کرده، به ما چنین دستور داده‌اند (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۱ و ۲، ص ۱۰۴-۱۱۰).

در مورد آیه ۸ سوره بقره و درباره مفهوم «ناس» که گروه‌های سیاسی تلاش داشتند مطابق امیال سیاسی و اهداف خود، آن را به معنای «توده مردم» تفسیر کنند، واکنش نشان می‌دهد (ر.ک: همان، ص ۱۶۲-۱۶۳). ذیل آیه ۲۱ بقره به مبنای مهم «فطرتمندی انسان» اشاره می‌کند



و توضیح می‌دهد با مبنای مشترک همه مردم حتی حاکمان جبار مخاطب قرآن هستند و مخاطب مکتب اسلام به خلاف مکاتب مارکسیسم و... عموم مردم هستند. حتی امثال فرعون نیز مخاطب دعوت قرآن‌اند، چون قرآن در نهاد هر انسانی، ولو فرعون باشد، يك انسان واقعی سراغ دارد و می‌گوید این فرعونی که هم‌اکنون بر شما حکومت می‌کند، چون انسان است، يك فطرت خدادادی دارد؛ لذا پیغمبران خدا اول سعی می‌کنند آن انسان درونی‌اش را علیه او برانگیزند (ر.ک: همان، صص ۱۶۷-۱۷۲ و ۱۹۳-۱۹۸). وی در جلد‌های دیگر نیز به مباحث سیاسی متعددی پرداخته است.

### ۶) تفسیر نمونه

آیت‌الله مکارم شیرازی در این تفسیر (علاوه بر تفسیر پیام قرآن) به مباحث سیاسی و اجتماعی مسلمانان در ابعاد گسترده‌تری نسبت به تفاسیر پیشین توجه دارد و برخی مباحث آن عبارت‌اند از آیه ۳۰ بقره، مفهوم خلافت انسان در زمین (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۲)؛ آیه ۷۴ بقره، شرایط رهبر (همان، ص ۳۰۸)؛ آیه ۱۲۴ بقره، مفهوم و اهمیت امامت، امامت و هدایت (همان، ص ۴۳۷-۴۳۸)؛ آیه ۲۴۷ بقره، شرایط رهبر (همان، ج ۲، ص ۱۷۲)؛ آیه ۲۶ آل عمران، اراده خدا در ظهور و سقوط حکومت‌ها (همان، ص ۳۶۵)؛ آیه ۵۵ آل عمران، سرنوشت اهل کتاب در حکومت امام عصر (عج) (همان، ص ۴۳۲)؛ آیه ۷۹ آل عمران، راه شناخت رهبر حق از باطل (همان، ص ۴۸۴)؛ آیه ۸۱ آل عمران، تعیین خلیفه از سوی خدا (همان، ص ۴۸۸)؛ آیه ۱۵۹ آل عمران، صفات رهبر، اهمیت مشورت، اعتبار شورای عمر (همان، ج ۳، ص ۱۴۲-۱۴۳)؛ آیه ۱۵۹ آل عمران، لزوم مدیریت واحد پس از مشورت (همان، ص ۱۴۸)؛ آیه ۵۸ نساء، اهمیت عدالت در حکومت (همان، ص ۴۳۱)؛ آیه ۳ مائده، ولایت اهل بیت (همان، ج ۴، ص ۲۶۸)؛ آیه ۵۵ مائده، شبهات آیه ولایت (همان، ص ۴۲۶)؛ آیه ۶۷ مائده، وظیفه پیامبر برای انتخاب خلیفه (همان، ج ۵، ص ۲)؛ آیه ۳۴ انعام، مشکلات رهبران صالح (همان، ص ۲۱۲).

### ۷) تفسیر کاشف

علامه شیخ محمدجواد مغنیه (متوفای ۱۴۰۰ق) از علما و مبارزان لبنان و دارای روحیه ضد صهیونیستی بوده و در نوشته‌هایش نمایان است (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۴). فهرست برخی از تفاسیر سیاسی وی چنین است: شیعه و جانشین پیامبر ﷺ (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۳

مقدمه کتاب؛ آیه ۵ فاتحه، قلمرو آزادی (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۴)؛ آیه ۳۰ بقره، آزادی بیان (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۴)؛ آیه ۱۲۴ بقره، مفهوم امام، صفات امام، امامیه و نصب الهی امام، امامت امام علی (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷)؛ آیه ۵۸ نساء، مسئولیت حاکم (همان، ج ۲، ص ۳۵۷)؛ آیه ۵۹ نساء، منظور از اولو الامر، شیعه و عصمت اولو الامر (همان، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹ و ۳۶۱)؛ آیه ۶۷ مائده، ولایت امام علی و ابلاغ توسط پیامبر (همان، ج ۳، ص ۹۷-۹۸)؛ آیه ۹ اسراء، آزادی بیان (همان، ج ۵، ص ۲۴)؛ آیه ۱۰۵ نساء، حکومت امام مهدی (عج) و صالحان روی زمین (همان، ج ۵، ص ۳۰۲)؛ آیه ۴۰ حج، شرایط بهره‌مندی حاکمان از نصرت خدا (همان، ج ۵، ص ۳۳۴)؛ آیه ۳۵ محمد، سیاست جنگی اسلام (همان، ج ۷، ص ۷۸).

### ۸) تفسیر التحریر و التنویر

شیخ محمد طاهر (ابن عاشور) (متوفای ۱۳۹۳ق) در تفسیرش بیشتر به مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و سیاسی توجه نمود و با توجه به نیاز روز و مسائل مطرح در میان نسل جدید به تبیین و تفسیر آیات و ارئه راه حل مشکلات حاضر با رهنمودهای قرآن پرداخت (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۰۶/ایازی، ۱۳۷۳، ص ۲۴۰). در تفسیر آیه ۲۵۶ بقره معتقد است «قتال برای دین و دخول دشمن در اسلام باطل شده و قتال برای توسعه سلطنت دین باقی مانده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۹۹-۵۰۳). در مورد آیه ۵۹ نساء (همان، ج ۴، ص ۱۶۴-۱۶۹). امر خداوند به «عدالت» را خاستگاه لزوم اطاعت از حاکمان می‌داند؛ زیرا آنان به عدل حکم می‌کنند و اطاعتشان به معنای نافذشدن عدل است. به این ترتیب اگر حاکم به عدل حکم کند، بر مردم اطاعت از وی لازم می‌شود (همان، ج ۴، ص ۱۶۹-۱۶۴).

### خلاصه و نتیجه

در این تحقیق بعد از مقدمات شامل مفهوم‌شناسی، ابتدا دلایل اثبات مشروعیت تفسیر سیاسی از سیره معصومان تبیین گردید. در این مسیر سنت و سیره پیامبر اکرم و ائمه معصوم معرفتی گردید و علاوه بر آن ترغیب معصومان به تفسیر سیاسی نیز اثبات‌کننده مشروعیت تفسیر سیاسی معرفی شد. در ادامه به دنبال مؤیدهایی بودیم که مشروعیت مذکور را تأیید کنند. در این مسیر

سنت و سیره صحابه و تابعان (ابن عباس، ابان، ابن مسعود، سعید بن جبیر و عکرمه) را اصطیاد و گزارش کردیم؛ آن‌گاه از سیره مفسران همچون رشید رضا، مراغی، علامه طباطبایی، سید قطب، شهید مطهری، آیت‌الله مکارم، مغنیه و ابن عاشور برای تأیید مشروعیت کمک گرفتیم. در نهایت تحقیق به این دستاورد منتهی شد که تفسیر سیاسی از منظر دلایل نقلی دارای مشروعیت است و این مشروعیت را سیره مستمره و عملی مفسران در تفسیر سیاسی تا به امروز تأیید می‌کند. این دستاورد در حالی است که تا کنون مشروعیت تفسیر سیاسی مورد توجه محققان قرار نگرفته و اصولاً پژوهشی در این عرصه ارائه نشده بود.

در شمار پیشنهادهاى برخاسته از دستاورد تحقیق می‌توان توضیح داد که دستاورد تحقیق (برخورداری تفسیر سیاسی از مشروعیت) اثبات یک مبنا از مبانی فلسفه علمی تفسیر سیاسی است. پیشنهاد تحقیق این است که دستاورد مذکور به عنوان گام نخست در مسیر تدوین تفصیلی مبانی هم‌سنخ انگاشته شود و در تحقیقات بعدی، دیگر مبانی فلسفه علمی تفسیر سیاسی تحقیق و تألیف گردد تا در کنار تدوین اصول و قواعد و روش تفسیر سیاسی، مسیر تبدیل تفسیر سیاسی به «دانشی نظام‌مند» و دارای مبانی مستقل و قابل دفاع فراهم آید. همچنین تحقیقات آتی بکوشند مقدمات لازم تدوین و طراحی «اسلامی‌سازی دانش سیاست» و «قوانین و نظامات مرتبط با مدیریت حیات سیاسی و اجتماعی» را فراهم آورند.

## منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ خصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
۲. ابن بی‌الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ قاهره: دار الکتب المصری، ۱۳۷۸ - ۱۴۸۴ق/ ۱۹۵۹ - ۱۹۶۴م.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ [بی‌جا]: [بی‌تا] (نرم‌افزار نور).
۴. ابن طاووس، علی بن موسی؛ طرف من الانباء و المناقب؛ [بی‌جا]: انتشارات تاسوعا، [بی‌تا].
۵. ابن عاشور؛ تفسیر التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)؛ ج ۱، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ق.
۷. اسعدی، محمد؛ آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۸. الاوسی، علی؛ روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدحسین میرجلیلی؛ تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.
۹. ایازی، سیدمحمدعلی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: بعثت، ۱۴۱۵ق.
۱۱. حر عاملی، محمدحسن؛ الفصول المهمه؛ قم: معارف اسلامی امام رضاؑ، ۱۳۷۶ق/ ۱۴۱۸ق.
۱۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی؛ ج ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۴. ذهبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون؛ ط ۲، قاهره: دار الکتب الحدیثه، ۱۳۹۶.
۱۵. رشید رضا، محمد؛ التفسیر القرآن الکریم معروف به تفسیر المنار؛ [بی‌جا]، دار الفکر، [بی‌تا].

۱۶. سبحانی، جعفر؛ بحوث فی الملل و النحل؛ قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۷ق.
۱۷. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۳۵، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۱۸. سید قطب؛ معالم فی الطريق؛ ترجمه محمود محمودی؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. شریف رضی؛ نهج البلاغه؛ ج ۱، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۱. شکوهی، ابوالفضل؛ «فهرست موضوعات سیاسی در تفاسیر قرآن کریم»، فصلنامه علوم سیاسی؛ ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۰.
۲۲. طباطبائی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرسی، ابی‌منصور احمد بن علی بن ابی‌طالب؛ الاحتجاج؛ تحقیق ابراهیم البهادری (و) محمد هادی، اشراف جعفر سبحانی؛ تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۵. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ کتاب الغیبه للحجه؛ قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۹. علوی مهر، حسین؛ روشها و گرایش‌های تفسیری؛ ج ۱، تهران: اسوه، ۱۳۸۱.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تهران: المکتبه الاسلامیه، [بی‌تا].
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر عیاشی؛ تهران: مطبعة العلمیه، ۱۳۸۰.
۳۲. فرات کوفی، فرات ابن ابراهیم؛ تفسیر فرات؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن؛ صافی؛ تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع الموده؛ قم: دار الاسوه للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی؛ ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
۳۶. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۷. مراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر مراغی؛ بیروت: دار الفکر، [بی‌تا].
۳۸. مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا؛ کنز الدقایق؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۳۹. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «احیای تفسیر قرآن؛ بزرگ‌ترین خدمت علامه طباطبایی»، گلستان قرآن؛ ش ۲۷، ۱۳۸۹، ص ۲۴-۲۷.
۴۰. مطهری، مرتضی؛ حق و باطل: به ضمیمه احیای فکر اسلامی؛ ج ۳۴، تهران: صدرا، ۱۳۹۲.
۴۱. معرفت، محمدهادی؛ «سیاست و حکومت در قرآن: مصاحبه با آیت‌الله معرفت»، علوم سیاسی؛ ش ۱۵، ۱۳۸۰..
۴۲. معرفت، محمدهادی؛ تفسیر و مفسران؛ ج ۱، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۵.
۴۳. مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف؛ قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۴. مفید، محمد بن محمد؛ الامالی؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن؛ ج ۱، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup>، ۱۳۷۴.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ۲۸ جلد، ج ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
۴۷. نصیری، علی (به کوشش)؛ معرفت قرآنی؛ ج ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۴۸. نویسندگان؛ فصلنامه الفکر الاسلامی؛ ش ۲۹، شهریور ۱۳۸۰.
۴۹. یعقوبی؛ تاریخ یعقوبی؛ تصحیح محمدابراهیم آیتی؛ ج ۱۱، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی، ۱۳۸۲.